

انسان برای انجام هر کاری در درجهٔ اول نیازمند انگیزه‌ای است که وی را برای انجام آن کار تجهیز کند. انگیزه عاملی است درونی که رفتار انسان را در جهت رسیدن به هدفی خاص، هدایت می‌کند. گرسنگی انگیزه‌ای است برای رفتن به طرف غذا و بر طرف کردن تنش حاصل از گرسنگی، و نیاز به توجه و مقبولیت، عاملی است برای رفتار کردن بر وفق نظر و معیارهای دیگران. این انگیزه‌ها در میان انگیزه‌های دیگر، رفتار انسان را شکل می‌دهند، برای هر رفتاری که از انسان سر می‌زند، می‌توان انگیزه و یا انگیزه‌هایی را جست و جو کرد و هر قدر انگیزه‌ها قویتر باشند، رفتارهای فرد با شدت و جدیت بیشتری به انجام می‌رسند.

در تربیت، ما به دنبال آنیم که متربی با انگیزه‌های خود و با گامهایی که خود بر می‌دارد، در جهت رسیدن به اهداف مطلوب زندگی تلاش کند. می‌خواهیم کاری کنیم که او خود وظایف خویش را به انجام برساند و حافظ معیارهای سالم و کامل زیستن باشد. برای رسیدن به چنین هدفی باید نکاتی چند را مورد توجه قرار دهیم.



## اصول تربیت

علی اصغر احمدی

### اصل چهارم

کودک در زندگی باید با گامها و انگیزهٔ خود حرکت کند، بازده اندک کودک را به نتیجهٔ بالا و درخشانی که با فشار و تلاش ما بدست آمده است، نفروشیم.

۱- انگیزه‌ها در اصل تجدید شونده هستند؛ اولین نکته این است که توجه داشته باشیم که انگیزه‌های طبیعی و اولیه، از جمله گرسنگی، تشنگی و نیاز به امنیت، از انگیزه‌هایی هستند که اگر مدتی ارضاء نشوند، شدت می‌یابند و فرد را برای بر طرف کردن آن نیاز به تحرک و حرکت وا می‌دارند. انسان اگر مدتی غذا نخورد، احساس گرسنگی او را به تکاپو می‌اندازد، اگر مدتی آب ننوشد، تشنگی او را به حرکت و او را می‌دارد و اگر

مأمن و پناهی نداشته باشد، به تلاش می‌افتد تا نقطه‌ای امن بیابد. به این ترتیب محرومیت نسبی و نه مطلق، برانگیزاننده انگیزه‌های اساسی و طبیعی در انسان است. همگی ما تجربه‌هایی کمابیش مشابه از گرسنگی و تشنگی و ارزش خوردن و آشامیدن بعد از آن را داریم. غذایی که پس از گرسنگی جدی می‌خوریم، بر تمامی دنیای روانی ما اثر می‌گذارد و آبی که پس از تشنگی طولانی می‌خوریم، پیوسته در دهانمان منزه می‌کند. و همچنین است مأمنی که پس از تهدیدی جدی به آن دست می‌یابیم.

به این ترتیب لازم است به نقش محرومیت نسبی در شکوفا شدن انگیزه‌ها توجه داشته باشیم و اساساً در برنامه تربیتی خود دادن محرومیت نسبی را برای تحریک انگیزه‌ها پیوسته مدنظر قرار دهیم. مادری که به فرزندش قبل از گرسنگی غذا می‌دهد و قبل از تشنگی آب می‌نوشاند، وی را از تجربه کردن بخش مهمی از واقعیت‌های مهم زندگی محروم می‌کند. در مراحل بعد زندگی، وقتی مادر ینا پدری اشکالات فرزندشان را به گونه‌ای بر طرف می‌کنند که از عتاب و خطاب معلم مبرا بماند، او را از مواجه شدن با مسؤولیت‌های زندگی به دور نگه می‌دارند و نمی‌گذارند خود طعم تنبیه اجتماعی را بچشد و خویشتن را در مقابل آن به نحو درستی تجهیز کند. به این ترتیب اولین نکته در تقویت انگیزه‌های درونی کودک، مواجه کردن کودک با محرومیت‌های نسبی و شناخت انگیزه‌ها و راه‌های پاسخگویی به آنهاست.

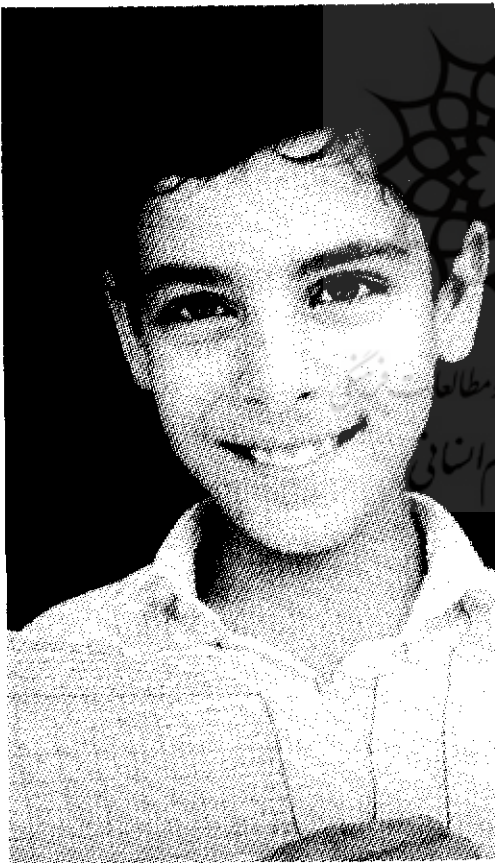
انگیزه‌های طبیعی کسب می‌شوند: ما علاوه بر انگیزه‌های طبیعی که بالقوه یا بالفعل با خود به دنیا می‌آوریم، با انگیزه‌هایی نیز مواجه هستیم که بر پایه انگیزه‌های طبیعی کسب می‌کنیم. این گونه انگیزه‌ها نیروی خود را از انگیزه‌های طبیعی بدست می‌آورند. بارزترین این گونه انگیزه‌ها کسب امتیازات اقتصادی و جایگاه‌های اجتماعی است. کسب پول یک انگیزه طبیعی به شمار نمی‌آید، لکن به دلیل نقش پول در بر طرف کردن نیازهای طبیعی، به مرور زمان دارای اهمیت می‌شود و انگیزه به دست آوردن پول به عنوان یک انگیزه اکتسابی برای انسان معنا پیدا می‌کند و نقش برجسته در زندگی انسان ایفا می‌نماید. به دست آوردن نمره، کسب مدرک و رسیدن به یک مقام، همگی انگیزه‌های اکتسابی هستند که می‌توانند دسته‌ای از نیازهای طبیعی را بر طرف کنند. این دسته از انگیزه‌ها اغلب اوقات تا وقتی وجود دارند که می‌توانند نیازهای طبیعی را مرتفع کنند. اگر روزی برسد که پول رایج در بین مردم فاقد ارزش شود، به دست آوردن آن، انگیزه‌ای برای انسان نخواهد بود. نمره یکی از رایج‌ترین عواملی است که می‌تواند نقش انگیزشی برای مسترپی داشته باشد. وقتی نمره‌ای موجب می‌شود دانش‌آموز مورد توجه قرار گیرد و مورد تحسین و تشویق واقع شود، کسب نمره خوب می‌تواند یک انگیزه به شمار آید. ولی اگر نمره موجب تشویق نشود، به مرور زمان از مطلوبیت می‌افتد. چنین وضعیتی زمانی تشدید می‌شود که عاملی چون نمره نه تنها موجب دریافت تشویق نشود، که موجب تنبیه و سرزنش نیز گردد. اگر انتظار داریم کودک و نوجوان برای دریافت نمره بهتر تلاش کند، باید

۲- انگیزه‌هایی وجود دارند که به کمک

دریافت مبلغی اندک از کسانی، در قدمهای اول سود قابل توجهی به آنان باز می‌گردانند. دریافت سود یک نتیجه موفقیت آمیز برای کسی است که پول خود را در اختیار دیگری قرار می‌دهد و همین امر موجب می‌شود که او تشویق شود و پول بیشتری سرمایه‌گذاری کند. این افزایش انگیزه برای سرمایه‌گذاری دقیقاً ناشی از احساس موفقیت در سرمایه‌گذاری‌های قبلی است. افراد فریبکار وقتی انگیزه افراد دیگر را تا سر حد ممکن بالا بردند، آنگاه اموال آنان را یکسره تصاحب کرده، از نظرها دور می‌شوند تا دام روانی خود

نمره او را تشویق کنیم. وقتی نمرات او را نه تنها تشویق نمی‌کنیم، بلکه مورد تنبیه و سرزنش قرار می‌دهیم، نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که او با انگیزه خود درصدد کسب نمرات بهتر باشد. ما با این حال که به تشویق و تقویت انگیزه دریافت نمره معتقد نیستیم، لکن این نکته را مورد تأکید قرار می‌دهیم که اگر می‌خواهیم فرزندان انگیزه بالایی برای دریافت نمره داشته باشند، باید به نمره به مثابه پول بنگریم. اگر کسی پول بیشتری به فروشنده‌ای عرضه کند، کالای بیشتر و بهتری دریافت می‌کند و اگر پول کمتری عرضه کند، کالای کمتر و کم بهتری را اخذ می‌کند. هیچ فروشنده‌ای کسی را به دلیل پول کم عرضه کردن مورد تنبیه قرار نمی‌دهد و حداکثر این است که به او کالایی نمی‌دهد، نه اینکه او را به چوب بزند. شاگردی که نمره خوبی دریافت می‌کند مستوجب دریافت تشویق و توجه بیشتر است و دانش‌آموزی که نمره کمتری به دست می‌آورد، تشویق و توجه کمتری دریافت می‌کند و یا حداکثر اینکه تشویق و یا توجهی دریافت نمی‌کند، نه اینکه چوب بخورد و تنبیه شود. افرادی که دانش‌آموزان را به دلیل دریافت نمره کم تنبیه می‌کنند، انگیزه اکتسابی آنان را برای دریافت نمره، نه تنها تقویت نمی‌کنند، که آن را دچار سستی و ضعف می‌نمایند.

۳- انگیزه‌ها از طریق عمل موفقیت آمیز تقویت می‌شوند: انگیزه‌های انسان وقتی با عمل موفقیت آمیز خود فرد دنبال شود، تقویت شده، مجدداً فرد را برای انجام آن عمل تشویق و ترغیب می‌کند. فریبکاران، این قاعده را به خوبی درک کرده‌اند. برخی از آنان از طریق



را در جای دیگری بگسترند. این واقعیتند. در چنین مواقعی اگر به اشتباهی اندک کودک اکتفا کنیم، بسیار بهتر است از آنکه او را وادار به غذا خوردن کنیم.

در مقابل، به جای استفاده از جبر آشکار می‌توانیم از جبر پنهان و یا عوامل برانگیزاننده استفاده کنیم. در بسیاری از مواقع ممکن است ما به ظاهر حتی کودک و یا نوجوان را از انجام عملی منع کنیم، در حالی که قصد ما از این کار تحریک او به انجام آن کار است. در سالهایی که می‌خواهیم فرزندمان را به خواندن نماز تشویق کنیم، در صورتی که با سهل‌انگاری او در نماز خواندن مواجه شویم، اگر با ظرافت او را از خواندن نماز غلط و نادرست باز داریم، گاه بیشتر موجب تشویق او به نماز خواندن می‌شویم تا متوسل شدن به اجبار برای خواندن نماز. اگر به نوجوانی که با سهل‌انگاری وضو می‌گیرد، بگوییم: "به این شکل که وضو می‌گیری بهتر است نماز نخوانی، زیرا نماز با تمامی مقدمات و اجزایش باید درست باشد." در چنین جمله‌ای هر چند که به ظاهر منعی نهفته است، لکن در متن و بطن خود تشویق به طرف نماز خواندن را دارد.

۴- اجبار، تضعیف‌کننده انگیزه‌هاست: جبر آشکار نه تنها ایجاد انگیزه نمی‌کند، بلکه آن را ضعیف و گاه تبدیل به ضد خود می‌کند. کودکی که با اشتباهی اندک، خود مشغول غذا خوردن است، اگر با اجبار والدین برای غذا خوردن مواجه شود، نه تنها اشتهايش افزایش پیدا نمی‌کند، که کاهش می‌یابد و گاه تبدیل به لجبازی و امتناع از غذا خوردن می‌شود. کودکانی که در مقابل اصرار والدین برای غذا خوردن دندانهای خود را کلید می‌کنند و اجازه تغذیه از طرف بزرگترها را نمی‌دهند، گواهی بر